

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ
وَصَلَّى اللّٰهُ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

اسلام کرایی در غرب پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱

(ایالات متحده آمریکا، فرانسه، آلمان، انگلیس و روسیه)

نویسنده

دکتر داوود کیانی

استادیار روابط بین‌الملل دانشگاه آزاد اسلامی قم

انتشارات دانشگاه امام صادق (ع)
تهران: بزرگراه شهید چمران،
پل مدیریت
تلفکس: ۸۸۳۷۰۱۴۲؛
۱۴۶۵۵-۱۵۹
صندوق پستی: ۱۴۶۵۵-۱۵۹
E-mail: isu.press@yahoo.com
فروشگاه اینترنتی:
www.ketabesadiq.ir



پژوهشگاه فناوری، پرسنل انتشارات
دانشگاه امام صادق (ع)



وزارت فناوری و امور اسلامی

اسلام‌گرایی در غرب پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ (ایالات متحده آمریکا، فرانسه، آلمان، انگلیس و روسیه)
مؤلف: دکتر داود کیانی ■ ناشر: دانشگاه امام صادق (ع) و پژوهشگاه فرهنگ هنر و ارتباطات
نمایه سازی: رضا دیبا ■ چاپ اول: ۱۳۹۲ ■ قیمت: ۱۰۰۰۰ ریال ■ شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه
چاپ و صحافی: زلال کوثر ■ شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۲۱۴-۲۸۸-۷

همه حقوق محفوظ و منتعلق به ناشر است.

سرشناسه: کیانی، داود، ۱۳۵۶ -
عنوان و نام پدیدآور: اسلام‌گرایی در غرب پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ (ایالات متحده آمریکا،
فرانسه، آلمان، انگلیس و روسیه) / نویسنده داود کیانی.
مشخصات نشر: تهران: دانشگاه امام صادق (ع)؛ پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات، ۱۳۹۲.
مشخصات ظاهری: ۳۶۴ ص.
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۲۱۴-۲۸۸-۷
و ضعیت تهیست نویسی: فیبا
موضوع: اسلام و غرب
 موضوع: کشورهای غربی
موضوع: واقعه ۱۱ سپتامبر، ۲۰۰۱ — تأثیر
شناخت افزوده: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات
ردیبندی کنگره: ۱۳۹۲ ۵ الف ک/ ۲۲۹ BP ۴۹/۷۹
ردیبندی دیجیتی: ۳۱۲۵۹۶۶
شماره کتابشناسی ملی:

فهرست مطالب

سخن ناشران	۱۱
مقدمه.....	۱۳
فصل ۱. روزه اسلام کرایی در غرب پیش از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱	
مقدمه.....	۱۷
۱. ورود مسلمانان به غرب: تجربه تاریخی.....	۱۸
۱-۱. اروپا.....	۱۸
۱-۲. آمریکا.....	۲۲
۲. نگرش جوامع غربی نسبت به مسلمانان.....	۲۴
۳. واکنش مسلمانان در غرب: هویت یابی دینی.....	۲۷
۳-۱. اسلام به عنوان یک دین خصوصی.....	۳۱
۳-۲. اسلام اخلاقی و فرهنگی.....	۳۲
۳-۳. اسلام بینادگرا.....	۳۳
۴. شریعت اسلامی در جوامع سکولار.....	۳۵
نتیجه گیری.....	۳۷
پی‌نوشت‌ها.....	۳۹
فصل ۲. روزه اسلام کرایی در ایالات متحده آمریکا پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱	
مقدمه.....	۴۱
۱. جمعیت‌شناسی و تبارشناسی مسلمانان آمریکا.....	۴۲
۱-۱. تنوع جمعیتی مسلمانان در آمریکا.....	۴۳
۱-۲. میزان فعالیت جماعت مسلمانان آمریکا.....	۴۴

۶. اسلام گرایی در غرب پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱

۱-۳. اهمیت مذهب میان جماعت مسلمان	۴۵
۱-۴. مختصات سنی، تحصیلی، شغلی و درآمدی مسلمانان	۴۵
۲. هویت اسلامی و عوامل تأثیرگذار بر صورت بنده هویتی مسلمانان در آمریکا پس از ۱۱ سپتامبر	۵۲
۲-۱. ادغام سیاسی	۵۳
۲-۲. محورهای هویتی مسلمانان در آمریکا	۵۴
۲-۳. موضوعات و مواضع مسلمانان در آمریکا	۵۷
۲-۴. بازتعريف هویت مسلمانان آمریکایی پس از ۱۱ سپتامبر	۶۲
۳. سطح مشارکت سیاسی مسلمانان در آمریکا	۶۷
۳-۱. مشخصات آماری مسلمانان آمریکایی رأی دهنده	۶۸
۳-۲. جهتگیری سیاسی مسلمانان آمریکایی رأی دهنده	۷۱
۳-۳. مهمترین موضوعها نزد رأی دهنده‌گان مسلمان	۷۳
۴-۱. میزان آگاهی سیاسی مسلمانان آمریکا	۷۴
۴-۲. نهادهای سیاسی و اجتماعی مسلمانان آمریکا و تأثیر ۱۱ سپتامبر بر کارکرد نهادی	۷۶
۴-۳. نهادهای سیاسی و اجتماعی مسلمانان آمریکا و تأثیر ۱۱ سپتامبر بر توسعه نهادهای مسلمانان و افزایش همکاری میان آنها	۸۷
۴-۴. خیریه‌ها و خدمات اجتماعی	۷۷
۴-۵. سازمان‌ها و گروه‌های عام المفتوحة (مردمی)	۷۹
۴-۶. تأثیر واقعه ۱۱ سپتامبر بر توسعه نهادهای مسلمانان و افزایش همکاری میان آنها	۸۷
۵. گرایش به دین اسلام	۸۸
۵-۱. گرایش آفریقایی - آمریکایی‌ها به اسلام	۹۱
۵-۲. مساجد و گروندگان به اسلام	۹۷
۵-۳. نتیجه‌گیری	۹۹
۵-۴. پی‌نوشت‌ها	۱۰۱
فصل ۳. روند اسلام گرایی در فرانسه پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱	۱۰۵
۱۰۵. مقدمه	۱۰۵
۱۰۶. ۱. وضعیت جمعیت شناختی	۱۰۶
۱۰۶. ۱-۱. تعداد جمعیت مسلمان	۱۰۶
۱۰۶. ۱-۲. روند مهاجرت به فرانسه	۱۰۸

فهرست مطالب ۷

۱۱۲	۱-۳. الگوی اسکان مهاجران.....
۱۱۳	۲. وضعیت اقتصادی - اجتماعی.....
۱۱۳	۲-۱. وضعیت اقتصادی.....
۱۱۴	۲-۲. وضعیت اجتماعی و فرهنگی
۱۱۶	۳. روند گرویدن فرانسویان به اسلام.....
۱۱۷	۳-۱. دلایل معنوی
۱۱۷	۳-۲. دلایل مجاورتی
۱۱۷	۳-۳. دلایل مربوط به ازدواج
۱۱۸	۳-۴. دلایل ایدئولوژیک
۱۱۹	۴. گرایش مسلمانان فرانسه به حفظ هویت دینی
۱۲۰	۴-۱. اهمیت حفظ هویت دینی برای مسلمانان فرانسه
۱۲۱	۵. اهمیت اسلام در زندگی مهاجران
۱۲۲	۶. ادغام مسلمانان در جامعه و اهمیت شناسایی اقلیت مسلمانان
۱۲۴	۶-۱. محیط سیاسی و اجتماعی فرانسه
۱۲۴	۶-۱-۱. لائیستیه حاکم بر فرانسه
۱۲۵	۶-۱-۲. نگرش های موجود نسبت به مسلمانان
۱۲۸	۶-۲. ادغام مسلمانان
۱۲۹	۶-۳. تلاش دولت برای تعامل با مسلمانان
۱۳۱	۷. امکانات و محدودیت های مسلمانان
۱۳۲	۷-۱. دیدگاه های مسلمانان نسبت به محیط
۱۳۵	۷-۲. مطالبات مسلمانان برای حفظ هویت دینی
۱۳۶	۷-۳. مسأله حجاب اسلامی
۱۳۸	۷-۴. احداث مساجد
۱۳۹	۷-۵. مدارس اسلامی
۱۴۰	۸. سازمان ها و تشکل های اسلامی
۱۴۴	۹. اسلام به عنوان جنبش سیاسی
۱۴۵	۹-۱. سنت سیاسی فرانسه
۱۴۵	۹-۲. نحوه مشارکت سیاسی مسلمانان

۱۴۸	نتیجه‌گیری
۱۵۰	پی‌نوشت‌ها
۱۵۳	فصل ۴. روند اسلام گرایی در آلمان پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱
۱۵۳	مقدمه
۱۵۴	۱. وضعیت جمعیت شناختی
۱۵۴	۱- تعداد جمعیت مسلمانان
۱۵۵	۱-۲. روند مهاجرت به آلمان
۱۵۸	۱-۳. الگوی اسکان مهاجران
۱۵۹	۲. وضعیت اقتصادی - اجتماعی
۱۶۰	۲-۱. وضعیت اقتصادی
۱۶۲	۲-۲. وضعیت اجتماعی - فرهنگی
۱۶۳	۲-۳. پیامدهای احتمالی
۱۶۳	۳. روند گرویدن آلمانی‌ها به اسلام
۱۶۵	۴. گرایش مسلمانان آلمان به حفظ هویت دینی
۱۶۶	۴-۱. اهمیت حفظ هویت دینی
۱۶۸	۴-۲. محیط سیاسی و اجتماعی آلمان
۱۶۹	۴-۳. قانون تابعیت
۱۷۱	۴-۴. نگرش‌های موجود نسبت به مسلمانان
۱۷۴	۴-۵. ادغام و همسان‌سازی
۱۷۶	۴-۶. تلاش دولت برای تعامل
۱۸۱	۴-۷. امکانات و محدودیت‌های مسلمانان
۱۸۱	۴-۸. دیدگاه مسلمانان به محیط
۱۸۳	۴-۹. مطالبات مسلمانان
۱۸۴	۴-۱۰. حجاب
۱۸۵	۴-۱۱. آموزش‌های دینی در مدارس دولتی
۱۸۵	۴-۱۲. شناسایی رسمی سازمان‌های اسلامی
۱۸۶	۴-۱۳. سازمان‌های اسلامی و اسلام‌گرا
۱۹۲	۵. اسلام به عنوان جنبش سیاسی

فهرست مطالب □ ۹

۱۹۲	۵. موافع موجود بر سر راه ادغام سیاسی
۱۹۳	۵. نحوه مشارکت سیاسی مسلمانان
۱۹۵	نتیجه‌گیری
۱۹۶	پی‌نوشت‌ها
۱۹۹	فصل ۵. روشنایی در انگلیس پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱
۱۹۹	۱. پیش‌زمینه تاریخی و جمعیت‌شناسی
۲۰۲	۲. فعالیت‌های سیاسی مسلمانان در انگلستان
۲۰۴	۳. هویت
۲۱۱	۱-۳. هویت اسلامی: واکنش به عوامل خارجی
۲۳۲	۴. تغییر مذهب
۲۴۰	۵. آموزش و پژوهش
۲۴۴	۶. دادگاهها
۲۴۸	نتیجه‌گیری
۲۵۹	پی‌نوشت‌ها
۲۶۱	فصل ۶. روشنایی در روسیه پس از حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱
۲۶۱	مقدمه
۲۶۲	۱. اسلام در روسیه؛ بسترها و زمینه‌ها
۲۶۳	۱-۱. زمینه‌های تاریخی
۲۶۸	۱-۲. جغرافیای انسانی
۲۷۱	۱-۳. میراث اقتصادی
۲۷۲	۱-۴. میراث اعتقادی
۲۷۴	۲. تجدید حیات اسلامی در روسیه جدید؛ ابعاد و ویژگی‌ها
۲۷۴	۲-۱. روسیه و مسئله دین
۲۷۷	۲-۲. ابعاد گرایش به دین در میان مسلمانان
۲۸۰	۲-۳. گرایش به اسلام در میان غیرمسلمانان
۲۸۳	۲-۴. احیای مجدد مظاهر و شعائر دینی
۲۸۵	۲-۵. بازگشت به اسلام؛ ضرورت‌های ملی و پاسخ‌های محلی

۳. موقعیت سیاسی مسلمانان در روسیه جدید.....	۲۸۹
۱-۳. مسلمانان روسیه و مسئله هویت.....	۲۸۹
۲-۲. مسلمانان و دولت روس	۲۹۲
۳-۳. روشهای مشارکت سیاسی؛ احزاب و گروهها.....	۲۹۶
۴-۳. وضعیت شیعیان.....	۳۰۲
۵-۳. مسلمانان روسیه و مسئله چن	۳۰۳
۶-۲. مسلمانان و سیاست خارجی روسیه.....	۳۰۴
۷. نتیجه‌گیری: آینده روسیه و اسلام.....	۳۰۵
پی‌نوشت‌ها	۳۰۹
فصل ۷. نتیجه‌گیری.....	۳۱۳
مقدمه.....	۳۱۳
۱. مسلمانان در غرب: مشابهت‌های جمعیت‌شناختی.....	۳۱۸
۲. روندهای اسلام‌گرایانه در غرب.....	۳۲۰
۱-۱. گرایش مسلمانان به مشارکت اجتماعی به منظور حفظ هویت دینی.....	۳۲۱
۱-۲. هویت دینی سکولار.....	۳۲۲
۱-۳. هویت افراطی یا بنیادگرا.....	۳۲۳
۲-۱. اسلام میانه‌رو.....	۳۲۴
۲-۲. گرایش مسلمانان به اسلام به عنوان یک جنبش سیاسی - اجتماعی.....	۳۲۸
۲-۳. گرایش مسیحیان و پیروان سایر ادیان در غرب به اسلام.....	۳۳۵
کتابشناسی.....	۳۴۱
نمايه.....	۳۴۹

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»
وَلَقَدْ أَتَيْنَا دَأْوَدَ وَ سُلَيْمَانَ عِلْمًا وَ قَالَا لِلَّهِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي
فَصَانَاهَا عَلَيْكَ كَثِيرٌ مِّنْ عِبَادِهِ الْمُؤْمِنِينَ
(قرآن کریم، سوره مبارکه النعل، آیه شریفه ۱۵)

سخن ناشران

«علوم انسانی اسلامی» از جمله ایده‌ها و مفاهیم ارزشمندی است که در جریان انقلاب علمی برآمده از جمهوری اسلامی ایران، مطرح و در راستای تحقق آن متون متعددی تحقیق، تألیف و عرضه گردیده است. این حوزه مطالعاتی از حیث مصداقی در بردارنده مطالعات نظری (بنیادی)، تحلیلی (توسعه‌ای) و عملیاتی (کاربردی) می‌باشد که می‌توان آنها را مکمل هم ارزیابی نمود. تلاش برای معرفی، ترویج و کاربرست نتایج مطالعات انجام شده در حوزه علوم انسانی اسلامی را می‌توان رسالت مهمی ارزیابی نمود که تمامی دانشگاه‌ها، مؤسسات علمی و پژوهشی کشور لازم است. متناسب با اهداف و توانمندی‌هایشان بدان همت گمارند.

اگرچه مساعی صورت گرفته در این خصوص در سطح ملی، در خور توجه است اما بررسی‌های آسیب‌شناسانه حکایت از وجود پاره‌ای از موانع دارد که کیفیت، حجم و قلمرو نفوذ آثار تولید شده در پارادایم مطالعات علوم انسانی اسلامی را تحت تأثیر قرار می‌دهد. از جمله این موانع می‌توان به محدودیت منابع انسانی و مالی اشاره داشت که انجام پژوهش‌های اسلامی - ایرانی و نشر آنها در زمان مناسب را متأثر ساخته است. معنای این سخن آن است که توسط این گونه از مطالعات - با عنایت به ضروریات نظری و

کاربردی جامعه - نیازمند طراحی راهبردهای فعالی است که بتواند به ارتقای محتوایی و افزایش کمی آنها در مقام پژوهش و نشر متنه‌ی گردد. دانشگاه امام صادق علیه السلام با توجه به ملاحظات مذبور، طی تفاهم‌نامه‌ای نسبت به انتشار دستاوردهای پژوهشی پژوهشگاه اقدام نموده است تا از طریق تعریف و ایجاد یک شبکه پژوهشی مشترک، بتواند به تجمعیع توانمندی‌ها و توسعه فعالیت‌های پژوهشی و انتشاراتی نایل آیند. بررسی اولیه این تجربه حکایت از توفیق دو مؤسسه در نیل به اهداف مصوب دارد و این که این اقدام می‌تواند در مراحل بعدی تقویت و توسعه یابد؛ به گونه‌ای که به ایجاد یک شبکه فعال متنه‌ی گردد.

ناشران ضمن عرض سپاس به درگاه ایزد منان به واسطه این توفیق و تشکر از محققانی که همکاری نموده‌اند، خرسند هستند که نتیجه یکی دیگر از پژوهش‌های انجام شده را خدمت علاقه‌مندان ارائه نمایند. این اثر به عنوان یکی از اولویت‌های پژوهشی پژوهشگاه ارتباطات فرهنگی بین‌الملل پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات توسط دکتر داود کیانی استاد بار روابط بین‌الملل دانشگاه آزاد اسلامی قم با نظارت علمی دکتر مجید توسلی و با ارزیابی دکتر حمیدرضا اخوان انجام شده است. امید آن که مخاطبان این اثر، با ارائه نکات اصلاحی و تکمیلی خود، پژوهش و ناشران را در تهیه و نشر آثار تکمیلی این حوزه در آینده نزدیک یاری رسانند. افزون به آن ناشران آمادگی خود را برای دریافت، بررسی و نشر سایر دیدگاه‌های علمی مرتبط با موضوع اعلام می‌نمایند تا از این طریق بتوانند گفتمان اسلامی - ایرانی بنیاد گذارده شده را هرچه بیشتر و بهتر معرفی نمایند.

مقدمه

اسلام در غرب و نحوه تعامل جوامع و دولت‌های غربی نسبت به اقلیت‌های مسلمان در آن کشورها موضوعی است که نزدیک به دو دهه در محافل علمی، دانشگاهی و رسانه‌ای اروپا و آمریکا محل توجه و تدبیر تحلیلگران و فرهنگ‌شناسان قرار گرفته است. در این میان به نظر می‌رسد که نگرش‌ها و نحله‌های فکری متفاوت نسبت به اسلام و مسلمانان ساکن اروپا و آمریکا با وضعیت عینی و عملی پوشش‌های اجتماعی اقلیت‌ها و جریان‌های اسلامی در این مناطق فاصله بسیار داشته باشد. به بیان دیگر، صرف‌نظر از وجود دیدگاه‌ها و رهیافت‌های متفاوت پیرامون نحوه تعامل با این اقلیت‌های دینی، جریان‌های اسلامی در غرب خود را در تنگناهای عمیق هویتی می‌یابند.

در این میان، وقوع حوادث ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، گذشته از ریشه‌ها و مبادی آن، سبب شد تا موضوع روابط اسلام و غرب در صدر توجهات آگاهان، اندیشه‌ورزان و تحلیلگران غربی و اسلامی قرار گیرد. در نتیجه، دولت‌های اروپایی و آمریکایی به شکل جدی گام‌هایی را به منظور شناخت عمق و ابعاد رویداد ۱۱ سپتامبر و نیز تعیین خط مشی‌ها و سیاست‌هایی با هدف جلوگیری از تکرار وقایع مشابه (هرچند به نظر ناموفق) در پیش گرفتند. آنچه در این میان نگرانی کشورهای اروپایی و آمریکایی را عمیق می‌نماید، رشد چشمگیر و غیرقابل مقایسه سکنه مسلمان در کنار ضریب

۱۴ □ اسلام گرایی در غرب پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱

منفی رشد جمعیتی شهر و ندان خود است. به عنوان نمونه، در اروپا، جمعیت مسلمانان ساکن در این قاره ظرف سه دهه گذشته، دو برابر شده و پیش‌بینی می‌شود تا سال ۲۰۵۰ جمعیت ۵ درصدی کنونی مسلمانان اروپا به ۲۰ درصد برسد. جالب اینکه آمریکا نیز در حال تجربه روندی مشابه با آنچه در اروپا می‌گذرد، است. در کنار رشد نرخ زاد و ولد مسلمانان، موضوع نگران‌کننده دیگر برای جوامع غربی، تقویت گراییش به سمت اسلام به عنوان یک منبع هویتی در مقابل گفتمان مسلط غربی است که همچنان ملهم از برخی عناصر تبعیض‌گرایانه در عرصه اجتماعی می‌باشد. با این حال، به نظر می‌رسد همان‌گونه که رویکرد کشورهای آمریکا، روسیه، آلمان، فرانسه و انگلیس نسبت به نحوه تعامل با گروه‌ها و سازمان‌های اسلامی در جوامع‌شان متفاوت است، گروه‌ها و سازمان‌های یادشده نیز واکنش‌ها و پویش‌های سیاسی - اجتماعی بالتبه متفاوتی را نیز تعقیب می‌نمایند.

در کنار شکل‌گیری و گسترش برخی جریان‌ها و گرایش‌های دینی افراطی نظیر القاعده، جریان قدرتمند دیگری نیز در میان مسلمانان ساکن اروپا و آمریکا در حال تکوین است که علاوه بر ارائه گفتمانی میانه‌رو از اسلام، می‌کوشد تا در قامت یک «قدرت نرم» و یک منبع هویت‌ساز در جوامع یاد شده ظاهر شود.

در این کتاب تلاش می‌شود تا فهم دقیقی از این تعاملات اجتماعی و نیز وضعیت هویتی جریان‌های اسلام‌گرا در پنج کشور یاد شده پس از رویداد ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ در ایالات متحده آمریکا ارائه دهد.

تردیدی نیست که واقعه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، سوء‌ظن‌ها و کینه‌توزی‌های جوامع غربی را نسبت به مسلمانان ساکن در آن جوامع افزایش بخشد. همین امر باعث شد تا عرصه اجتماع برای مسلمانان جهت اعمال فعالیت‌های مدنی، سیاسی و عبادی خود محدود شود. با این همه، باید یادآور شد که روابط جوامع غربی با مسلمانان از یک زیربنای تاریخی متلاطم که سرشار از رقابت و جنگ به ویژه در دوره جنگ‌های صلیبی و

استعمار و برتری طلبی غرب در حوزه اقتصادی و سیاسی در دو قرن گذشته می‌باشد، برخوردار است. در حقیقت، سایه این ذهنیت تاریخی منفی همچنان بر روابط جهان اسلام و غرب پا بر جاست. رخداد ۱۱ سپتامبر اساساً موجب گردید تا فشارها، تبعیض‌ها و خشونت‌های اجتماعی جواع غرب که برگرفته از خاطرات و ذهنیت‌های تاریخی غربیان نسبت به جهان اسلام می‌باشد، به یکباره علیه مسلمانان ساکن در آن جوامع تشدید می‌گردد.

آنچه که هدف اصلی این کتاب را تشکیل می‌دهد، واکنش مسلمانان و نهادهای اسلامی مقیم در غرب به فشارها و تبعیض‌های اجتماعی یاد شده می‌باشد. بر این اساس، این کتاب قصد پاسخ به این پرسش را دارد که شکل‌گیری مجموعه نگرش‌ها و روندهای تقابل‌گرایانه به اسلام پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، چه تأثیری بر بافت هویتی و فعالیت‌های اجتماعی گروه‌ها و سازمان‌های اسلامی در آن جوامع گذاشته است؟

با اینکه امروزه مسلمانان در زمرة اقلیت‌های عمدۀ در تمامی کشورهای غربی به شمار می‌روند، لیکن در این تحقیق به مطالعه حضور و تحلیل فعالیت‌های دینی، سیاسی و اجتماعی آنان در ۵ کشور ایالات متحده آمریکا، فرانسه، انگلیس، آلمان و روسیه اکتفاء شده است. در حقیقت، این کشورها در مقایسه با سایر دول غربی بیشترین جمعیت مسلمان را میزبانی می‌کنند. در این اثر برای پرهیز از پراکنده‌گویی و رعایت اصل انسجام در جماعت‌آوری و تجزیه و تحلیل داده‌ها، تلاش شده است تا در قالب سه شاخص روند اسلام‌گرایی و هویت‌یابی مسلمانان در غرب مورد ارزیابی قرارگیرد: الف) گرایش مسلمانان ساکن غرب به مشارکت اجتماعی به منظور حفظ هویت دینی، ب) گرایش مسلمانان به اسلام به عنوان یک جنبش سیاسی-اجتماعی، و ج) گرایش مسیحیان و پیروان سایر ادیان در غرب به اسلام.

در همینجا لازم است از همکاران و اساتیدی که مرا در نگارش این کتاب یاری نموده و با بیان دیدگاه‌ها و نقطه‌نظرات خود بر غنای مطالب مطروحه افزودند بهویژه آقایان دکتر پیروز ایزدی، دکتر ژند شکیبی، دکتر

محمود شوری و سرکار خانم شانی هرمزی صمیمانه سپاسگزاری و قدرانی نمایم. افزون بر آن، لازم است تا از جناب آقای دکتر مجید توسلی به واسطه دقیق نظر و بیان نکات حکیمانه در جهت اصلاح برخی سطور و مطالب این اثر کمال تشکر را می‌کنم. همچنین از دوست فرهیخته‌ام جناب آقای اکبر چنانی به واسطه مشورت‌هایی که در طول نگارش این کتاب با ایشان می‌نمودم و جناب آقای مصطفی اسدزاده، مدیر محترم ارتباطات پژوهشی پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات به دلیل حسن نظر و اهتمام وافرshan در چاپ این اثر سپاسگزاری نمایم.

دکتر داوود کیانی
استادیار روابط بین‌الملل
دانشگاه آزاد اسلامی قم

رونده اسلام‌گرایی در غرب پیش از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱

مقدمه

بررسی و تحلیل وضعیت مسلمانان در غرب و جریان اسلام‌گرایی در این حوزه تمدنی، هنگامی راه خود را بهتر خواهد پیمود که اولاً مشخص شود، منظور از غرب، کدام جوامع یا کشورهای غربی است و ثانیاً این جریان پیش و پس از رویداد ۱۱ سپتامبر در جوامع یادشده چگونه جلوه‌گری نموده است. این پرسش‌ها از آن‌سو اهمیت می‌یابند که دریابیم علاوه بر اختلافات دینی - تاریخی میان پیروان دو مذهب اسلام و مسیحیت، عوامل دیگری نیز وجود دارد که کیفیت مواجهه جوامع غربی را در قبال مسلمانان ساکن در آن جوامع، در عین برخی همسانی‌ها و مشابهت‌ها در برخی زمینه‌ها، دچار تمايز و گوناگونی می‌کنند. تجارب تاریخی نسبتاً متفاوت هریک از جوامع غربی به خصوص کشورهای مورد هدف این پژوهش - ایالات متحده آمریکا، انگلیس، فرانسه، آلمان و روسیه - در آشنایی با مسلمانان، در کنار ویژگی‌های جمعیت‌شناختی جداگانه هریک از این کشورها موجب شده تا به‌واسطه نگرش‌ها و سیاست‌های نسبتاً متفاوت هریک از این کشورها نسبت به مسلمانان، روند اسلام‌گرایی و هویت‌یابی مسلمانان در این جوامع، در عین بهره‌مندی از شباهت‌ها، پذیرای وجوه متفاوتی نیز شود.

افزون بر آن، رویداد ۱۱ سپتامبر نیز که از آن باید به عنوان بزرگ‌ترین واقعه تأثیرگذار بر روابط اسلام و غرب طی سده اخیر یاد کرد، یکبار دیگر موضوع اسلام‌گرایی را در متن مطالعات اجتماعی، سیاست‌های دولتی و سپهر عمومی جوامع غربی قرار داد. اگرچه در فصول آتی تلاش شده تا با پرهیز از کلی‌گویی و تأکید بر نحوه بازنمایی اسلام‌گرایی در پنج جامعه ایالات متحده آمریکا، انگلیس، فرانسه، آلمان و روسیه پس از ۱۱ سپتامبر، پاسخ درخوری به هدف اصلی پژوهش حاضر داده شود، اما فهم این مهم زمانی بهتر صورت می‌گیرد که روند اسلام‌گرایی در غرب پیش از این واقعه نیز ولو به شکل اجمالی بررسی شود.

۱. ورود مسلمانان به غرب: تجربه تاریخی

۱-۱. اروپا

مسلمانان، بزرگ‌ترین اقلیت مذهبی ساکن در اروپای غربی‌اند. هم‌اکنون بین ۱۱ تا ۱۲ میلیون مسلمان در کشورهای عضو اتحادیه اروپا زندگی می‌کنند، رقمی که مجموعاً 3% درصد کل جمعیت اروپا را تشکیل می‌دهد. تنوع قومی مسلمانان ساکن در اروپا بسیار جالب توجه است. عرب‌زبان‌ها با $5/3$ میلیون نفر، اصلی‌ترین گروه قومی مسلمان را در جوامع اروپای غربی تشکیل می‌دهند. بعد از عرب‌ها، ترک‌ها یا $5/2$ میلیون نفر، دومین گروه قومی هستند که در سراسر اروپا حضور دارند. مسلمانان شبه قاره هند نیز که عمدهاً تباری هندی، پاکستانی، افغانی و بنگلادشی دارند با 100 هزار نفر سومین گروه قومی ساکن در اروپا هستند. چون سرشماری در بیشتر کشورهای اروپایی سرشماری براساس وابستگی مذهبی، قانونی نیست، اغلب این آمارگیری‌ها در مورد میزان واقعی جمعیت مسلمانان در اروپا براساس شاخص قومیت یا زادگاه صورت می‌گیرد. همین عامل موجب شده تا در مورد جمعیت واقعی مسلمانان ساکن در اروپا، آمارهای متفاوت وجود داشته باشد.^(۱)

اما مهم‌تر از مسأله جمعیت اقلیت مسلمان ساکن اروپا، موضوع نحوه عزیمت آنان به این منطقه و نیز تعامل حاصل از این مهاجرت میان مسلمانان و شهروندان اروپایی است. در حقیقت، مسلمانان ساکن اروپا، وارث یک فرهنگ اقلیتی پسااستعماری به شمار می‌آیند، چه آنکه پیش‌تر و طی چند سده اخیر، جوامع آنان محل حضور قدرت‌های بزرگ استعمارگر اروپایی بوده است. از این‌رو بی‌جهت نیست که مسلمانان شمال آفریقا شامل مراکشی‌ها و الجزایری‌ها بیشترین گروه قومی در فرانسه هستند. در انگلستان، مسلمانان پاکستانی و هندی‌تبار، اولین نسل از مهاجران مسلمانی بودند که وارد این کشور شدند. پس از آغاز به کار کانال سوئز در سال ۱۸۶۹، گروه دیگری از مسلمانان، این بار از مناطق یمن و سومالی به سرزمین انگلستان مهاجرت کردند. زمان ورود اسلام به آلمان را باید با آغاز برنامه‌های امپریالیستی قیصر این کشور در اوآخر قرن نوزدهم مقارن دانست. در این دوره، قیصر آلمان، ویلهلم اول، قویاً قصد داشت تا با برقراری مناسبات ویژه اقتصادی و دیبلماتیک با امپراتوری عثمانی، پرچم این کشور را بر فراز مناطق اسلامی به اهتزاز درآورد.^(۲) نتیجه این سیاست‌ها آن شد که پس از جنگ جهانی اول، جمعیت گسترشده‌ای از مسلمانان عمدتاً ترک‌تبار، وارد برلین شدند.

در حقیقت، ریشه‌های استعماری و پسااستعماری حضور مسلمانان در اروپا، برداشت‌های رایج در فرهنگ‌های جوامع غربی نسبت به اسلام را بسیار تحت تأثیر خود قرار داده است. به طور کلی، مهاجرت مسلمانان به اروپا را باید در سه مرحله متمایز تقسیم‌بندی کرد: در مرحله نخست که دوره پس از جنگ جهانی دوم تا اوایل دهه ۱۹۷۰ را دربرمی‌گیرد، اروپای غربی به دلیل نیاز مبرم به بازسازی خرابی‌های اقتصادی ناشی از جنگ جهانی دوم، مجبور به پذیرش بخش عظیمی از کارگران مهاجری شد که عمدتاً از جوامع در حال توسعه و توسعه‌نیافته و نیز جوامع اروپای شرقی به آن مناطق وارد شده بودند.

با پایان سیاست‌های بازسازی ازسوی دولت‌های اروپایی، به تدریج و از اواسط دهه ۱۹۵۰، جریان مهاجرت به اروپا وارد مرحلهٔ تازه‌ای شد. به طوری که مهاجرت، این بار بعده اجتماعی نیز به خود گرفت و مهاجران مسلمان می‌توانستند برخلاف دور نخست، خانواده‌های خود را نیز وارد جوامع اروپایی کنند. ورود زنان و کودکان مهاجران به این جوامع موجب دگرگونی‌های عمدہ‌ای در سرشت روابط میان مسلمانان و اروپاییان شد. از این زمان به بعد، مسلمانان می‌توانستند، خارج از محیط کاری نیز به تعامل با محیط اجتماعی اروپایی بپردازنند. ساخت مسجد و نمازخانه‌های متعدد در دهه ۱۹۷۰ اولین نشانه آشکار از این تغییرات در شرایط زیستی مسلمانان بود. در حقیقت، از همین دوره، مساجد نیز همچون مشروعبخانه‌ها در شهرهایی چون پاریس، مارسی، لندن، برادفورد و برلین جریانی از سپهر عمومی را تشکیل می‌داد. ساخت‌وساز مساجد تا بدانجا افزایش یافت که تا اواخر سال ۱۹۹۰، ساخت بیش از ۶ هزار مسجد در اروپای غربی ثبت شد. اهمیت مساجد در تحولی است که در زیست اجتماعی مسلمانان اروپایی ایجاد کرد. چراکه مسلمانان از این پس توانستند مراسم و برنامه‌هایی چون ازدواج، سوگواری و ترحیم، آموزش قرائت قرآن، اعیاد و جشن‌های مذهبی خود را در مساجد برگزار نمایند.^(۲)

زیاد شدن مساجد و گسترش آداب و رسوم مذهبی مسلمانان در اروپا، مسئله‌ای نبود که جوامع اروپایی بتوانند آن را به راحتی بپذیرند. ارتقای جایگاه اجتماعی مسلمانان از کارگرانی مهاجر به سکنه‌ای که می‌روند تا به شهر وندانی عادی تبدیل شوند، امری ناخوشایند می‌نمود که برای نخستین بار استعمارگران و مستعمره‌شدگان سابق را در یک پایگاه اجتماعی برابر قرار می‌داد. ازین‌رو، اولین واکنش اروپاییان به مسئله حضور اجتماعی مسلمانان در جوامع خود، اگر نگوییم همراه با طرد، بلکه توأم با مقاومت بوده است. این مقاومت‌ها تا جایی بود که دولت‌های غربی در پاسخ به فشارهای

اجتماعی، اقداماتی را به منظور تشویق مالی مهاجران برای بازگشت به زادگاهشان درپیش گرفتند.

اما سومین مرحله از مهاجرت مسلمانان به اروپا، به گسترش امواج پناهندگی به اروپا در دهه ۱۹۸۰ برمی‌گردد. اعمال محدودیت‌های شدید درمورد مهاجرت‌های قانونی به اروپایی غربی و نیز ناآرامی‌های فزاینده در اتحاد رو به اضمحلال شوروی دو عامل تعیین‌کننده‌ای بودند که موج سوم مهاجرت را به‌طور عام و در مورد مسلمانان به‌طور خاص رقم زدند. آلمان از آن دسته کشورهایی بود که به‌طور خاص در این زمینه تحت تأثیر امواج نسل سوم مهاجرت قرار گرفت، به‌گونه‌ای بین سال‌های ۱۹۸۰ تا ۱۹۹۰، ۶۰ هزار افغانی، ۱۱۰ هزار ایرانی و ۵۵ هزار لبنانی در قالب پناهندگه وارد این کشور شدند. همچنین اتریش نیز در دهه ۱۹۹۰ پذیرای ۷۰ هزار مسلمان بوسنی تبار شد. ایتالیا و اسپانیا نیز از امواج پناهندگی در امان نماندند و تا اواخر دهه ۱۹۸۰ به کشورهای مهم پذیرنده مهاجران مسلمان تبدیل شدند.

در میان دولت‌های غربی مورد مطالعه این پژوهش، به نظر می‌رسد که روسیه وضعیت متفاوت از بقیه در خصوص نحوه زیست مسلمانان در این کشور داشته باشد. چه آنکه مسلمانان روسیه از مهاجران و سکنه قدیمی این کشور به شمار می‌آیند. براساس منابع تاریخی، دولت روسیه در همان مراحل اولیه شکل‌گیری به طور جدی با موضوع اسلام درگیر بوده است. بسیب نیست که هم‌اکنون یک هفتم جمعیت روسیه را مسلمانانی که از گذشته و به گفته برخی از ۱۱۰۰ سال پیش در این کشور سکنی گزیده‌اند، تشکیل می‌دهند. همین مسئله موجب شده تا مسلمانان روسی نسبت به مسلمانان ساکن سایر دولت‌های غربی، کمتر خود را جدا از جامعه و هویت ملی حاکم بدانند.

به هر حال، افزایش بی‌رویه شمار مهاجران مسلمان به اروپا در شرایطی صورت می‌پذیرفت که خارج از اروپا و در میان کشورهای اسلامی، خصوصاً بین عربستان، ایران، مصر و تا اندازه‌ای پاکستان، نوعی رقابت پنهان

اما گستردگی برای کسب عنوان رهبری جهان اسلام وجود داشت. نگرانی اروپایی‌ها از آن‌رو بود که سرریز شدن این رقابت‌ها، جوامع آنها را نیز دربرمی‌گرفت، به گونه‌ای دو دهه ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰، اروپا به یکی از عرصه‌های رقابت‌های تبییری و تبلیغی مذهبی فرقه‌های مختلف اسلامی خصوصاً در قالب مسجدسازی، مدرسه‌سازی، ایجاد کرسی‌های دانشگاهی و دفاتر حوزوی تبدیل شد.^(۴)

۱-۲. آمریکا

رونده اسلام‌گرایی در ایالات متحده آمریکا نیز چون اروپا، تأثیری چشمگیر بر فراگیر شدن موضوع اسلام و مسلمانان آمریکایی در سپهر عمومی این کشور داشته است. با این‌همه، جلوه‌گری این موضوع در آمریکا با آنسوی آتلانتیک که دولت‌های اروپایی باشند، متفاوت است. اگرچه پیشینه مسلمانان در آمریکا دست‌کم به قرن هجدهم، همزمان با ورود بردهان آفریقایی به این کشور بازمی‌گردد، اما سابقه جدی این حضور را باید در قرن نوزدهم یعنی زمان آغاز مهاجرت‌های داوطلبانه به آمریکا جستجو کرد. مهاجران مسلمانی که در فاصله سال‌های ۱۸۷۵ تا ۱۹۱۲ خواه به شکل فردی و خواه همراه با خانواده با هدف فرار از مصائب سیاسی و اقتصادی زادگاهشان به آمریکا عزیمت می‌کردند، عمدتاً افرادی سوریه‌ای، اردنی، فلسطینی و لبنانی بودند. این مهاجران با سکنی گزیدن در شهرهای متوسط یا در معادن و کارخانه‌ها دنبال کار می‌گشتند یا در تجارت‌های خردمند با به فعالیت اقتصادی می‌پرداختند.

موج دوم مهاجرت مسلمانان آمریکا در فاصله سال‌های ۱۹۱۸ تا ۱۹۲۲ و موج سوم نیز در طول دهه ۱۹۳۰ رخ داد. ریشه این مهاجرت‌ها عموماً به شرایط وخیم اقتصادی و بحران‌های سیاسی حاکم بر جوامع مهاجران برمی‌گشت. منتهای این بار، این شرایط ناخواسته را تحولات مربوط به جنگ

جهانی اول و نیز فروپاشی امپراتوری عثمانی در کشورهای خاورمیانه بر آنان تحمیل کرده بود.

موج چهارم مهاجرت مسلمانان به آمریکا پس از خاتمه جنگ جهانی دوم رخ داد. این بار نه تنها از خاورمیانه بلکه از جوامع دیگری چون هند، پاکستان، ترکیه و بالکان نیز جمعیتی از مسلمانان به کشور آمریکا سرازیر شدند. در مقایسه با موج‌های مهاجرت پیشین، نسل چهارم مهاجران، تحصیل کرده‌تر و مرغه‌تر از اسلاف خود بوده و برخلاف پیشینیان که عمدتاً از طبقات روستائی و محروم زادگاه خود بودند، از مراکز شهری کشورهای خود به این سرزمین مهاجرت کرده بودند. موج پنجم و پایانی مهاجرت مسلمانان به آمریکا در سال ۱۹۶۵ و در دوره ریاست جمهوری جانسون صورت پذیرفت. در این دوره، آمریکا به سیاست سهمیه‌بندی در زمینهٔ پذیرش مهاجران، انعطاف پیشتری داد، طوری که مسلمانان با تحصیلات و مهارت‌های عالی از آسیا و آفریقا به میزان گسترده وارد آمریکا شدند. این مهاجرت‌ها تا آنجا شدت یافت که تا قبل از واقعه ۱۱ سپتامبر، سالانه ۳۵ هزار نفر مهاجر مسلمان از خاورمیانه و آفریقا به این کشور سرازیر شدند.

به رغم سابقهٔ طولانی حضور و سکونت مسلمانان در آمریکا، قرار گرفتن موضوع اسلام در سپهر عمومی این کشور، پدیدهٔ جدیدی است که عمدتاً ریشه در موج‌های چهارم و پنجم مهاجرت مسلمانان به این کشور دارد. در نیمهٔ نخست قرن بیستم، تمام اهتمام جهان عرب و اسلام آن بود که با بهره‌گیری از ایدئولوژی‌های مسلط غربی همچون ناسیونالیسم و سوسیالیسم، استقلال خود را از جهان غرب حفظ کند. با این‌همه، از ابتدای دههٔ ۱۹۷۰، مهاجران نسل پنجم، خصوصاً آن عده که از شبه قاره هند عزم آمریکا کرده بودند، خود را به تدریج مشغول انجام همه نوع فعالیت‌های مذهبی کردند که از جمله آنها می‌توان به ساخت مسجد و مدرسه، چاپ کتابهای مذهبی و تأسیس تشکل‌های مذهبی اشاره نمود. در دههٔ ۱۹۹۰، بیش

از ۲۳۰۰ نهاد اسلامی در آمریکا شمارش شد که از میان آنها، ۱۵۰۰ فقره شامل مساجد و مراکز اسلامی است.^(۵)

ظهور اجتماعی اسلام در آمریکا که از اواسط دهه ۱۹۸۰ و به‌شکل تدریجی صورت پذیرفت، با کمترین حساسیت ازسوی جامعه آن کشور مواجه شد، به‌گونه‌ای جامعه مدنی آمریکا نسبت به این جلوه‌گری و ظهور، نه ابراز شگفتی کرد و نه اعمال خصوصت. علت اصلی این مسئله را نیز باید در سیاست‌های انساطی و مداراجویانه آمریکا نسبت به انواع گروه‌های قومی و مذهبی در چارچوب مذهب مدنی این کشور جستجو کرد. برخی تحلیلگران، بحران گروگانگیری سال ۱۹۸۰ سفارت آمریکا در تهران توسط دانشجویان مسلمان را از اولین نقاط عطف مهم در اعمال توجه جامعه آمریکا نسبت به مقوله اسلام می‌دانند. با این همه، حتی پس از این بحران نیز جامعه آمریکا این تمایز را میان مسلمانان جامعه خود و مسلمانان خارج از آن کشور قائل شد، تمایزی که تأثیر مثبتی به نحوه تکوین هویت اقلیت‌های مسلمان در آمریکا بر جای گذاشت. اگرچه جنگ‌های اعراب و اسرائیل، انقلاب ایران در سال ۱۹۷۹، بحران گروگانگیری در لبنان و فرایند صلح خاورمیانه، موجب نشد که این خط تمایز از بین برود، ولی رویداد ۱۱ سپتامبر باعث شد تا جامعه مدنی در آمریکا درخصوص اقلیت مسلمانان ساکن در آن کشور عمیقاً ابراز نگرانی کند، فضایی که نه تنها عرصه زندگی اجتماعی را برای مسلمانان در آمریکا تنگ و سخت نمود، بلکه وجود اسلام‌گرایی را در آن کشور نیز پس از آن واقعه تا حدودی متفاوت از گذشته کرد، موضوعی که در فصل دوم مفصل به آن پرداخته شده است.

۲. نگرش جوامع غربی نسبت به مسلمانان

بنابری دلایل جمعیت‌شناختی و تاریخی متفاوت، آمریکا و دولت‌های اروپایی دو تجربه نسبتاً مختلف درخصوص پذیرش مهاجران مسلمان و نیز نوع نگرش به دو مقوله «مسلمانان» و «اسلام» دارند. همین تجربه و نگرش

متفاوت میان دوسوی آتلانتیک نسبت به دو مقولهٔ یاد شده در نحوهٔ تجلی‌های متفاوت روند هویت‌یابی مسلمانان و نیز اسلام‌گرایی در آن مناطق تأثیر مستقیم داشته است. نمی‌توان منکر آن شد که در دوسوی آتلانتیک حتی پیش از ۱۱ سپتامبر نیز، نگرانی از اسلام سیاسی در سطح بالای وجود داشته است. همچنان‌که در یک نظرسنجی در سال ۱۹۹۴ از شهروندان آمریکایی، ۶۱ درصد پرسش‌شدگان نسبت به این سؤال که آیا آنان «بازگشت اسلام»^۱ را یک تهدید می‌بینند؟ پاسخ مثبت دادند. در حقیقت، اغلب نظرسنجی‌های مختلف و معتبری که پیش از ۱۱ سپتامبر، نگرش شهروندان آمریکایی را نسبت به مفاهیمی چون اسلام سیاسی، اسلام‌گرایی، تجدید حیات اسلام و ... جویا می‌شدن، با این نتیجه مواجه می‌شوند که عمدۀ پرسش‌شوندگان مفاهیم یادشده را به شکل ساده سازانه‌ای با مفهوم «ترویریسم جهانی» یکی می‌دانستند.^(۲)

در این‌باره، رسانه‌های گروهی با نگرش یکسویه به اسلام و بهره‌برداری از وجود تناقض‌نمای تصاویر و مفاهیم، اصلی‌ترین نقش را در ایجاد پیوندهای کلیشه‌ای میان اسلام، خشونت و تحجر گرایی داشته‌اند.

به اعتقاد «تراست» اساساً مفهوم تحریک‌برانگیز و تأثیرگذاری چون «اسلام هراسی»^۳ در سال ۱۹۹۷ و در جریان مباحثی که در انگلیس پیرامون وقوع تبعیض‌هایی که علیه مسلمانان صورت می‌گرفت، ابداع شد.^(۴) این مفهوم نشان می‌دهد که نگرانی از اسلام و مسلمانان به‌واسطه وجود روندهای نگرانی‌ساز موسوم به اسلام‌گرایی در اروپا و آمریکا پیش از ۱۱ سپتامبر وجود داشته است.

با این همه، به رغم نگرش‌های مشابه در جوامع آمریکایی و اروپایی نسبت به اسلام سیاسی یا اسلام‌گرایی، رویکرد این جوامع نسبت به مسلمانان و اسلام متفاوت از یکدیگر بوده است. به بیان روشن‌تر، در جامعه

1. Islamic resurgence
2. islamphobia

آمریکا همواره نگرش آشتی‌جویانه و مساملت‌آمیزی نسبت به اسلام و مسلمانان وجود داشته است، نگرشی که حتی پس از ۱۱ سپتامبر نیز، اگرچه کم رمق شد ولی آنگونه که در اروپا رخ داد، سنتی‌جویانه نشد. «یازبک حداد» و «آدیر لو میس» در کتاب «ارزش‌های اسلامی آمریکا؛ مطالعه‌ای تطبیقی»، ضمن اشاره به همین مسئله معتقدند که نگرش آمریکایی به مسلمانان اساساً قوم‌مدارانه است. قوم‌مدارانه از آن رو که مطالعات و تقسیم‌بندی‌ها در مورد مسلمانان متصرکز بر ریشه و تبار قومی آنهاست تا دین.^(۸) در یک نظرسنجی که در سال ۲۰۰۳ از کلیه رهبران مسیحی انگلیسی آمریکا صورت گرفت، معلوم شد که ۷۷ درصد آنها نگرش منفی به اسلام دارند و اساساً خشونت را خصیصه ذاتی این دین می‌دانند. این درحالی است که همین عده حاضر به پذیرش و ادغام مسلمانان آمریکا در جامعه خود بودند و حتی ۷۹ درصد آنها، حمایت از حقوق مسلمانان را بسیار مهم ارزیابی می‌کردند.^(۹) نتایج این نظرسنجی بار دیگر مؤید این دیدگاه است که گفتمان ضداسلامی در آمریکا عمده‌ای ریشه در اصول و ارزش‌های مذهبی در آمریکا دارد و این ضدیت نیز بیشتر اسلام را نشانه می‌رود تا مسلمانان را. در حقیقت، نگرش آمریکایی به مسلمانان، اساساً تابعی از پیش‌داوری‌های نژادی و قومی است تا مذهبی. بهبیان دیگر، اگرچه نگرش عمومی حاکم در آمریکا، جنبه ضداسلامی دارد، اما همین نگرش و گفتمان، لزوماً به معنای پذیرش اعمال تبعیض‌های اجتماعی علیه ملیت‌های عربی، هندی یا سیاهپوست که قاطبه آنها مسلمان‌اند، نیست. در نتیجه برخلاف اروپا که اسلام‌هراسی در آن بر موضوع‌های فرهنگی متصرکز بوده و اساساً واکنشی به وضعیت زیستی مسلمانان در آن منطقه است، بازنمایی همان پدیده در آمریکا، قائم بر وجود مذهبی اسلام است.^(۱۰) برهمین اساس، شرایط زندگی مسلمانان و سیاست‌های تبعیض‌آمیز اجتماعی علیه آنان در جوامع اروپایی به مراتب سخت‌تر از آمریکا بوده است، شرایطی که حتی پس از رویداد ۱۱ سپتامبر نیز چندان دگرگون نشده است.

تا قبل از ۱۱ سپتامبر، جوامع اروپایی نوعی ارتباط ساده‌سازانه میان اسلام، فقر و نژاد برقرار کرده بودند و این مسأله، ریشه احیای بسیاری از جریان‌های بیگانه‌ستیزی و ضدنژادی را تشکیل می‌داد. رویداد ۱۱ سپتامبر باعث شد که جوامع اروپایی و تا میزان کمتری آمریکا، به مسلمانان به دیده «بیگانه»، «دشمن» و «ستون پنجم» بنگرند، نگرشی که وضعیت زیستی مسلمانان و نیز فشارها و سیاست‌های تبعیض‌آمیز اجتماعی علیه آنها را به مراتب سخت‌تر کرد.

۳. واکنش مسلمانان در غرب: هویت‌یابی دینی

هنگام بحث و بررسی پیرامون اسلام‌گرایی و هویت‌یابی دینی، باید مشخص شود که این پدیده در چه بستر اجتماعی مطالعه می‌شود: در جوامع اسلامی یا غربی. طبیعی است که اسلام‌گرایی در کشورهای مسلمان با آنچه که در جوامع غربی رخ می‌دهد، متفاوت است. علت این مسأله آن است که مسلمانان در جوامع غربی، در زمرة یک اقلیت دینی به‌شمار می‌آیند، اقلیتی دینی که در جامعه‌ای سکولار زندگی می‌کند. به‌همین واسطه، اسلام‌گرایی در جوامع غربی تابع فرایند هویت‌یابی دینی نزد مسلمانان است. در توضیح بیشتر این موضوع باید گفت که سکولاریسم یکی از مبانی تمدن غربی است که جوامع غربی پس از تجربه جنگ‌ها و مصائب طولانی آن را به دست آورده‌اند. براساس رایج‌ترین تعاریفی که از سکولاریسم شده است، این مفهوم به معنای جدایی دین از دولت است. اما شاید رساتر از مفهوم جدایی، استقلال باشد. بدین معنا که پس از تجربیات قرون وسطی و آغاز عصر روشنگری، دین از دولت و دولت از دین مستقل شدند. وجه دیگر سکولاریسم که لزوماً در تعریف فراگیر یادشده، چندان مشاهده نمی‌شود، آن است که این مفهوم به معنای کاهش نفوذ اجتماعی مذهب و نهادهای آنان در زندگی مردم نیز هست.

از نظر جوامع غربی، اسلام و اقلیت‌های مسلمان در این جوامع، اصلی‌ترین تهدیدی است که دستاورد تمدنی آنها را به مخاطره می‌اندازد، نخست آنکه اسلام اساساً دینی سیاسی است و نمی‌توان بعد سیاست را از فرامین، دستورها و شریعت آن پالایش کرد. دوم، اسلام، حاضر به کنج‌نشینی و عقب‌نشینی از تنظیم دستورالعمل زندگی اجتماعی نیست. به عبارت دیگر، اسلام دینی است که برای تمامی جوانب زندگی اجتماعی صاحب فرامین و دستورهای دینی و نظام هنجاری باید - نبایدی است. از این‌نظر، کشورهای غربی، افزایش مسلمانان و نهادهای دینی اسلامی در جوامع خود را تهدیدی علیه هویت غربی خود می‌بینند، درحالیکه آنان این تهدید را از سوی سایر اقلیت‌های دینی ساکن در غرب احساس نمی‌کنند.

در حقیقت، مسلمانان در غرب تحت چنین سوء‌ظن - یا نگرش - سیاسی در دو بخش دولت و جامعه مدنی زندگی می‌کنند، نگرشی که مولد بسیاری از فشارها، محدودیت‌ها و انواع تبعیض‌های اجتماعی در حوزه‌های آموزشی، اقتصادی، سیاسی و ... علیه مسلمانان در غرب شده است. این واهمه و نگرش، تقریباً از اوایل دهه ۱۹۹۰ یعنی زمانی که جماعت مسلمانان و شمار نهادهای اسلامی در غرب به میزان قابل ملاحظه‌ای افزایش یافت، به تدریج آغاز شد.

حال پرسش اینجاست که مسلمانان به عنوان بزرگ‌ترین اقلیت دینی در جوامع سکولار غربی تا پیش از ۱۱ سپتامبر چگونه هویت خود را تعریف کرده‌اند.

به طور کلی، مجموعه نگرش‌هایی که در غرب آن هم در سطح جامعه مدنی نسبت به اسلام و مسلمانان وجود داشته است، درکنار عوامل دیگری چون سیاست‌های دولت‌های غربی نسبت به کشورهای اسلامی ازیکسو و نیز مشی سیاسی - اجتماعی تبعیض‌آمیز آنها در قبال مسلمانان جوامع خود از دهه ۱۹۹۰ از سوی دیگر باعث شد تا مسلمانان روندی از هویت‌یابی اسلامی را در غرب آغاز و تجربه کردند. در این فرایند، مسلمانان اسلام را به

مهم‌ترین کانون و مرجع هویت‌یابی مشترک تبدیل نمودند. جالب اینکه هر وقت به شدت و حدت سیاست‌های تبعیض‌آمیز اجتماعی نسبت به مسلمانان افزوده می‌شد، احساس تعلق آنان به اسلام نیز نیرومندتر می‌گردید. با این همه، نباید از نظر دور داشت که این احساس تعلق و وفاداری به اسلام در میان جوامع مختلف غربی نیز به یک شکل نبوده است.

اول از همه باید تأکید کرد که تجلی اسلام و نحوه زیست دینی مسلمانان در غرب نتوانسته از تأثیر منطق تاریخی سکولاریسم حاکم بر این تمدن در امان بماند. منظور از منطق تاریخی سکولاریسم در اینجا همان‌گونه که توضیح داده شد، جدایی دین از یکسو و کاهش نفوذ اجتماعی مذهب و نهادهای دینی در سیهر عمومی از سوی دیگر است. وقتی گفته می‌شود که سکولاریسم، زندگی مذهبی مسلمانان را در غرب تحت تأثیر قرار داده است، منظور این نیست که اسلام در غرب، پروتستانیزه شده باشد، بلکه مقصود آن است که در هویت‌یابی دینی مسلمانان در غرب نوعی کثرت‌گرایی دیده می‌شود. بهیان دیگر، فرایند هویت‌یابی مسلمانان دارای جلوه‌های متفاوتی در جوامع غربی است.

«دانیل هرویو لژه» رفتار مذهبی مسلمانان را در غرب به چهار دسته تقسیم کرده است:

اسلام امتی^۱، اسلام اخلاقی^۲، اسلام فرهنگی^۳ و اسلام احساسی.^۴ در اسلام امتی، مسلمانان خود را متعهد به رعایت اصول و شعایر مذهبی از جمله اصول پنج گانه دین و نیز حرام و حلال‌های مذهبی، احکام مربوط به پوشش و حجاب و ازدواج و... می‌دانند. در مقابل و در چارچوب اسلام اخلاقی، مسلمانان به آن دسته از ارزش‌های دینی پاس می‌نهند که سروکار چندانی با شعائر اصلی و حرام و حلال دینی ندارد. در اسلام فرهنگی،

1. Communal Islam

2. Ethical Islam

3. Cultural Islam

4. Emotional Islam

مسلمانان فرایند هویت‌یابی خود را حول مؤلفه‌هایی انجام می‌دهند که آن مؤلفه‌ها تماماً از عناصر فرهنگی هستند از جمله: زبان، میراث و سنت، عادات مختلف رفتاری درون یک گروه یا جامعه و در اسلام احساسی، هویت‌یابی براساس نوعی واکنش شکل می‌گیرد، واکنشی که می‌تواند خودجوش و کوتاه‌مدت باشد. این واکنش‌ها اصولاً در مقابل آن دسته از عوامل و بحران‌های سیاسی که سرکوب جوامع اسلامی را دربرمی‌گیرد، برانگیخته می‌شود. آن جامعه می‌تواند فلسطین، بوسنی، کوزوو یا عراق باشد.^(۱۱) به اعتقاد «سساری»^۱ در میان اشکال چهارگانه هویت‌یابی اسلامی در غرب، سه وجه احساسی، فرهنگی و اخلاقی آن در جوامع غربی غالب تر است، زیرا برای اغلب اقلیت‌های مسلمان در اروپا و آمریکا، هویت‌یابی بر محور اسلام و سنت اسلامی لزوماً به معنای تمسک به شعائر مذهبی نیست.^(۱۲) در نظرسنجی نشریه SOFRES-Le Nouvel Observateur که در سال ۱۹۹۸ در فرانسه صورت گرفت، ۴۹ درصد پرسش‌شوندگان مسلمان برای اسلام را یک محدوده خصوصی قائل بودند. ۸۷ درصد اعلام کردند که اسلام با قوانین جمهوری فرانسه سازگار است و ۵۷ درصد مسلمانان فرانسه نیز با تشکیل یک حزب اسلامی مخالفت کردند.^(۱۳)

با مشاهده روند هویت‌یابی اسلامی در اروپا و آمریکا طی دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰، می‌توان مسلمانان ساکن در این مناطق را برپایهٔ نحوه زیست مذهبی‌شان به سه گونه تقسیم‌بندی کرد:

- الف) مسلمانانی که پاییند به قرائتی خصوصی از اسلام اند.
- ب) عده‌ای که خود را ملزم به رعایت اصول دینی نمی‌دانند و تنها از بعد احساسی و اخلاقی به آن پاییند هستند.
- ج) بنیادگرایی که برداشتی تمامیت‌خواهانه از اسلام امنی دارند. در ادامه به برخی ویژگی‌ها و نحوهٔ تجلی سه شکل یاد شده از هویت‌یابی مسلمانان در آمریکا و اروپا طی دههٔ ۱۹۹۰ به اختصار می‌پردازیم.

۱-۳. اسلام به عنوان یک دین خصوصی

بسیاری از مسلمانانی که در اروپا و آمریکا زندگی می‌کنند بین شعائر اسلامی بسته به مرئی یا نامرئی بودن اجتماعی آن شعائر تفکیک و تمایز قائل می‌شوند. در حقیقت، آنان از انجام هرگونه تکلیف مذهبی که در معرض مشاهده عمومی باشد، پرهیز کرده و تنها شعائری را انجام می‌دهند که به راحتی در حریم خصوصی قادر به اجرای آن باشند. به عنوان نمونه، نماز خواندن آنها نامرتب است، بسته به این است که موقع نماز در چه موقعیت زمانی و مکانی باشند. روزه می‌گیرند اما مراقبند کسی متوجه روزه گرفتن آنها به عنوان یک مسلمان نشود. اگرچه ممکن است این سبک دینداری در میان لایه‌های اجتماعی مختلف مسلمانان دیده شود، اما به نظر در بین اشار تحصیل کرده، بیشتر دیده می‌شود.

در مصاحبه‌هایی که «جوسلین سساری» با چند دانشجو یا تحصیل کرده مسلمان ساکن در غرب انجام داده، به نتایج جالبی دست یافته است. در یک نمونه، وی با فردی که نخواسته نامش فاش شود و اول حرف نام وی، D می‌باشد، مصاحبه کرده است. D که فردی ۳۰ ساله با تابعیت دوگانه فرانسوی و مراکشی است، مدت پنج سال است که برای اخذ درجه دکتری در رشته جامعه‌شناسی اجتماعی در فرانسه زندگی می‌کند. او پس از کسب دکتری، به عنوان مرتبی ژیمناستیک در مدرسه ابتدایی استخدام شد. D دختری مجرد است که نه مشروبات الکلی می‌خورد و نه گوشت خوک. در ماه رمضان هم روزه می‌گیرد اما حاضر نیست پنج نوبت در روز نماز بخواند. از نظر وی، حجاب و سرکردن مقنعه، حالت نامناسبی در جامعه فرانسه دارد. در مصاحبه‌ای دیگر، می‌توان به فردی به نام «اسماء» اشاره کرد، دختری پاکستانی تبار که در نیویورکی آمریکا به دنیا آمده است. او دانشجوی کارشناسی اقتصاد دانشگاه نیویورک است. هم‌اتفاقی وی نیز دختری مسلمان و ایرانی تبار است. اسماء فقط گوشت حلال مصرف می‌کند، نمازهای یومیه خود را به جا می‌آورد و حاضر به تجربه آمیزش جنسی قبل از ازدواج نیست.

با این حال، وی شلوار جین می‌پوشد و بدون حجاب در جامعه فرانسه حاضر می‌شود. به گفته او، «برای بسیاری از دختران هم سن و سال من، حجاب داشتن به معنی جداشدن از جامعه یا پذیرش محدودیت‌های اجتماعی بسیار است.»^(۱۴)

در هر صورت، مسلمان‌های بسیاری وجود دارند که هویت‌یابی دینی‌شان، موضوعی نسبتاً پنهان و پوشیده است. آنها از یکسو می‌خواهند مسلمان باشند و از سوی دیگر مایل نیستند که جلوه بیرونی رفتار مذهبی آنها موجب تنگ شدن فضای عمل آنها در جامعه میزبان شود.

۲-۳. اسلام اخلاقی و فرهنگی

در این شکل از اسلام‌خواهی، مسلمانان از یکسو دارای بالاترین حد از استقلال و اختیار در نحوه اعمال دینداری خود هستند و از سوی دیگر به وجود یک خدای قادر و متعال ایمان کامل دارند. با اینکه مسلمانانی از این دست، عموماً سبک و سیاقی لیبرال در زندگی خصوصی خود دارند، اما تمام شعائر مذهبی را از خود دور نمی‌سازند، چه آنکه آنان می‌کوشند تا پاییندی خود را به برخی آداب و سنت دینی در مناسبت‌هایی چون ازدواج، خاکسپاری و... حفظ کنند. آنها در حقیقت خود را مؤمنانی غیرملتزم می‌دانند. به تعبیری، مسلمانانی که روایتی اخلاق گرایانه از اسلام دارند، به خدا و رسالت پیامبر اکرم(ص) ایمان و اعتقاد دارند، اما به تکالیف مذهبی پاییند نیستند. این دسته از مسلمانان نه تماماً آداب و سنت دینی را در جوامع غربی پس می‌زنند و نه می‌پذیرند، بلکه تنها خود را ملزم به رعایت آن محدوده از تکالیف دینی می‌کنند که اختصاص به اعياد و سنت‌های دینی دارد.

مسلمانان قرار گرفته در دسته اسلام اخلاقی و فرهنگی به دو گروه تقسیم می‌شوند: آن عده که صرفاً مؤمنانی غیرملتزم به شعایراند و آن دسته که کلاً از اسلام و دستورهای دینی فاصله گرفته‌اند. مسلمانان گروه نخست، که شمارشان بیشتر است، با سنت‌ها و فرمان‌های دینی به گونه‌ای مواجه

می‌شوند که گویی انجام آنها یک هنجار یا بستهٔ فرهنگی است تا وظیفه‌ای مذهبی. با این حال، همان عده نیز یا احساس می‌کنند که لیاقت تمسک به شعائر دینی را ندارند یا اینکه محیط و جامعهٔ پیرامونی به آنان اجازه اجرای احکام و فرمان‌های دینی را نمی‌دهد. مهاجران طبقهٔ کارگر که اطلاع و آگاهی چندانی از سنت‌ها و آیین‌های دینی ندارند، عمدتاً در ردهٔ گروه نخست قرار می‌گیرند. بیشتر آنها هیچ‌گونه دورهٔ آموزش قرائت قرآن را نه در خانواده و نه در خارج از خانواده (شامل مدرسه و نهاد و مکان‌های دینی) طی نکرده‌اند. در نتیجهٔ می‌توان چنین گفت که رویکرد اخلاقی به اسلام به جای اشاره به اعمال و تکالیف دینی بر لزوم رعایت ارزش‌های اخلاقی و بشردوستانهٔ نهفته در دین اسلام تأکید دارد.

۳-۳. اسلام بنیادگرا

یکی از وجوده دیگر هویت‌یابی اسلام یا آنچه که از آن به عنوان اسلام‌گرایی در غرب می‌توان یاد کرد، ظهور جریان تمامیت‌نگر به سنت‌های دینی است. تمامیت‌نگری در اینجا به معنای پیروی از تمامی احکام مذهبی و اجرای این احکام در کلیه سطوح و سبک‌های زندگی است. این وجهه از هویت‌یابی دینی نزد مسلمانان ساکن در غرب نیز دارای سطوح و درجاتی است همچنان که رعایت و التزام به شعائر، احکام و تکالیف دینی نیز لزوماً به معنای مبارزه با نظم جهانی حاکم و سلطهٔ آمریکا و غرب در جهان نیست. وانگهی مسلمانان بی‌شماری هستند که در عین رعایت دستورهای دینی مثلًا در زمینهٔ حجاب، عدم شرب مشروبات الکلی، ترک محرمات و انجام واجبات، توانسته‌اند در زندگی اجتماعی نیز شهر و ندانی عادی باشند.

این سبک از زندگی دینی در جامعهٔ پلورالیست‌تر آمریکا در مقایسه با جوامع اروپایی شایع‌تر است. چنان‌که شمار رهبران و گروه‌های مرجع نیز در آمریکا بسیار بیش از اروپاست. شاید بتوان از این شیوهٔ هویت‌یابی دینی به عنوان «اصولگرایی مدرن» یاد کرد. در این سبک از زندگی دینی که عده‌ای

از تحلیلگران غربی به واسطه التزام پیروانش به اجرای تمامی احکام دینی، از آن به عنوان «بنیادگرایی»^۱ نیز نام می‌برند، در میان طیف تحصیل کرده و دانشگاهی ساکن آمریکا بیشتر مشاهده می‌شود.

آنچه سبب می‌شود که بسیاری از تحلیلگران غربی این سبک از هویت‌یابی دینی را بنیادگرایی نام نهند، گرایش شدیدی است که در این روند در جهت مبارزه با جهان غیراسلام خصوصاً دنیای غرب وجود دارد. یکی از دلایل اصلی ایجاد این گرایش که عمدتاً نیز میان جوانان مسلمان شایع است، انواع تبعیض‌های اجتماعی و نیز زاغه‌نشینی فرهنگی و اجتماعی مسلمانان در جوامع غربی است. بسیاری از جوانان به حاشیه رانده شده مسلمان، چه مرد و چه زن، می‌کوشند تا با پیدا کردن همسن‌و سال‌های خود و ایجاد روابط گروهی، مخالفت و سازش‌ناپذیری خود را نسبت به محیط اجتماعی ناسالم و تبعیض‌آمیز غربی حاکم بر اقلیت‌های مسلمان نشان دهند. مناسبات فرقه‌گرایانه از این دست عمدتاً در میان نحله‌های اعتقادی سلفی و وهابی به چشم می‌خورد.

در دهه ۱۹۹۰، ایدئولوژی‌های ساخته و پرداخته شده این نحله‌ها توансنتند، با مشروعیت‌زدایی از نظم جهانی، بر قلب و روح بسیاری از جوانان مسلمان غربی رسخ کنند. رسالت این نحله‌های اعتقادی، احیای دوباره جامعه آرمانی اسلامی است که در زمان پیامبر اکرم(ص) وجود داشته است، جامعه‌ای مجزا و مستقل از هرگونه شرایط تاریخی تحمیل شده بر آن. در جهان‌بینی فرقه‌های وهابی و سلفی میان ادیان جهانی نوعی سلسله مراتب وجود دارد، به گونه‌ای که اسلام و مسلمانان در صدر ادیان خواهر (اسلام، مسیحیت و یهود) قرار دارند. در نگرش بنیادگرایانه از این قسم، اسلام تنها تنظیم‌کننده روابط مسلمانان و اقلیت‌های دینی با جهان خارج است. جهان نیز خود به دو گروه «مؤمنان» و «کافران» تقسیم می‌شود. کافران نیز تنها

کسانی نیستند که غیرمسلمان‌اند بلکه می‌تواند شامل مسلمانانی شود که به شکل تمام و کمال، شریعت اسلامی را اجرا نمی‌کنند.^(۱۵)

۴. شریعت اسلامی در جوامع سکولار

ردپای سکولاریزه شدن اسلام در جوامع غربی پیش از رویداد ۱۱ سپتامبر را می‌توان در نحوه اجرای احکام شریعت نیز در آن جوامع پیدا کرد. از جمله آنکه اجرای این احکام در محاکم اروپا و آمریکا با آنچه که در دادگاه‌های جوامع مسلمان صورت می‌گیرد، به شکل چشمگیری متفاوت است. جای تعجب بسیار است که در محاکم غربی قوانین اسلامی تابع اصول حاکم بر قوانین کشورهای آمریکا و اروپایی شده است. جالب اینکه صدای مخالفان برخی گروه‌های اسلام‌گرا مبنی بر لزوم استقلال احکام اسلامی از قوانین غربی نیز چندان در جوامع غربی به گوش نمی‌رسد. یک نمونه از این جریان را می‌توان در انگلستان دو دهه ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ مشاهده نمود. در آن زمان‌ها، اتحادیه سازمان‌های اسلامی آن کشور درخواست کرد تا اهلیت حقوقی ویژه‌ای برای مسلمانان در انگلستان محترم شمرده شود. در کانادا در سال ۱۹۹۱، جامعه مسلمانان این کشور تقاضا کرد که در نظام حقوقی و قضایی کانادا، موقعیت خاص مسلمانان درنظر گرفته شود. با این‌همه، عموماً طرح چنین تقاضاهایی ازسوی گروه‌های افراطی و بسیار سیاسی‌شده مطرح شده است، گروه‌هایی که اغلب قادر به جذب قاطبه مسلمانان ساکن در جوامع اروپایی نیستند. گروه حزب التحریر مستقر در انگلستان یک نمونه از این جریان‌های اسلام‌گراست. این گروه آشکارا تشکیل یک دولت اسلامی را در انگلستان تبلیغ نموده و معتقد است که با به اسلام گراییدن «پرنس چارلز»، فرایند تشکیل دولت در آن کشور سرعت یافت.

اعلامیه جهانی حقوق اسلامی، عملأً رسالتی را که این گروه‌ها برای خود قائل‌اند، تقویت می‌کند. اما نباید فراموش کرد که این سند اساساً نفوذ و جایگاهی در زندگی روزانه مسلمانان ساکن در انگلیس یا دیگر جوامع غربی